

تئوری گرافیتی: گرافیتی به مثابه مارکسیسم

نوشته: برایان گونلا

ترجمه: پارسا شامحمدی

کارل مارکس نظریه‌ای درباره‌ی از خودبیگانگی اجتماعی دارد که این ایده را مطرح می‌کند که در یک نظام سرمایه‌داری (مشابه فستیوال بیست و چهار ساعته مصرف‌گرایی که آمریکایی‌ها در آن گیر افتاده‌اند) طبقات پایین‌تر در سلسله‌مراتب جنگ طبقاتی توسط صاحبان ابزار تولید تحت فشار قرار می‌گیرند تا به خواسته‌های آنها گردن نهند. این مسئله توضیح می‌دهد که چرا افراد مشاغل کم‌ارزش را می‌پذیرند، الزامات طاقت‌فرسای کار را تحمل می‌کنند و ناچارند با طعم خسته‌کننده قهوه و فشار فزاینده‌ی کار یکنواخت روزانه کنار بیایند.

و هر چیزی یا هر فرمی از بیان که خارج از این چارچوب پیش ساخته باشد، غلط است

با این حال، در یک جامعه‌ی کاملاً (و موکداً کاملاً) مارکسی، دیگر صاحبان سرمایه قوانین را تعیین نمی‌کنند، چرا که دیگر صاحب سرمایه نیستند. تصور جهانی که در آن مجبور نیستیم عمدتاً برای ثروتمندتر کردن رؤسای خود کار کنیم، جهانی که در آن طبقات اجتماعی از بین رفته‌اند و همه با خوشحالی به سوی مشارکت برابر و بازتوزیع عادلانه‌ی ثروت به پیش می‌روند، چقدر شیرین است. یا شاید مهم‌تر از آن، جهانی را تصور کنید که در آن دیگر هیچ تابلوی «بدون اجازه وارد نشوید»ی وجود ندارد؛ جهانی که در آن تمام دیوارهای کارخانه‌ها و تونل‌های مترو به یکباره به حوزه‌ی عمومی تبدیل شده‌اند و هر کسی آزاد است هرگونه که مناسب ببیند از آنها استفاده کند یا بر آنها نقشی بزند.

زیرا هرچه بیشتر در آپارتمان می‌نشینم و به این مسئله فکر می‌کنم، بیشتر به این نتیجه می‌رسم که وو تانگ^۱ حرف بسیار درستی زده است: «در اطراف من پول بر همه چیز حکومت می‌کند.» ما در فرهنگی مصرف‌گرا زندگی می‌کنیم، فرهنگی که به نیاز سیری‌ناپذیر تبدیل هر محصول، مهارت قابل فروش یا ایده‌ی ارزشمند به کالا، وابسته است. اما اگر بورژوازی نتواند راهی مقرون‌به‌صرفه برای تولید انبوه آن بیابد، جامعه آن نیاز را مانند بن والاسی^۲ خشمگین سد می‌کند.

پس بیایید هنر را بررسی کنیم: گرافیتی

غیرقانونی. هراس‌انگیز. طردشده از سوی هنجارهای اجتماعی و توصیف‌شده مانند سرطانی برای جوامع، ویروسی مخرب که ارزش‌های اصیل و پذیرفته‌شده را می‌بلعد و تحلیل می‌برد تا جایی که ناگهان یک خانه‌ی معتادان^۳ یا شاید فقط یکی دیگر از قربانیان از خودبیگانگی اجتماعی مارکس در همسایگی ظاهر می‌شود. بیایید روراست باشیم: آمریکا در واقعیت امر مشکلی با گرافیتی ندارد؛ البته تا زمانی که بتواند از آن کسب درآمد کند. سبک گرافیتی تقریباً در هر بازار ممکن تقلید و تجاری‌سازی

^۱ Wu Tang یک گروه موسیقی هیپ‌هاپ آمریکایی که در سال ۲۰۰۸ سایت «About.com» آنها را بهترین گروه رپ تاریخ نامید.

^۲ Ben Wallace بسکتبالیست معروف آمریکایی که همواره از بهترین مدافعان و بلاکرهای تاریخ بسکتبال محسوب می‌شود.

^۳ crack house مکان مصرف و خرید و فروش مواد مخدر

شده است؛ از تیشرت‌های طراحی شده گرفته تا بازی‌های XBOX و جلد‌های بی‌شمار آلبوم‌های هیپ‌هاپ. با این حال، علی‌رغم تمام این علاقه‌ی شرکت‌ها، خودِ عمل بلند شدن و رنگ بر دیوارها پاشیدن، همچنان با مجازات زندان و مجازات‌های مالی سنگین همراه است.

گرافیتی، فرم هنری پرولتاریاست. بورژوازی نمی‌تواند دیوارهای کارخانه‌هایش را بفروشد، پس هر آنچه کارگران بر آن‌ها بنویسند، سرانجام به خودشان تعلق دارد. این هنری است که صاحبان ابزار تولید قادر به بهره‌کشی از آن نیستند، زیرا پیش از آنکه آن‌ها بتوانند گرافیتی را تصاحب کنند، گرافیتی از آن‌ها بهره‌کشی می‌کند. هنرمند پرولتر، از اموال بورژوازی به مثابه بوم استفاده می‌کند؛ اساساً، استفاده از این اموال را برای مردم بازتوزیع می‌کند. از این رو کشیدن گرافیتی به آخرین وسیله واقعاً آزاد برای بیان هنری تبدیل می‌شود که نه می‌توان بر آن مالیات بست و نه نیاز به آموزش دارد. هر کسی، فارغ از طبقه، نژاد، تمایلات مذهبی یا گرایش جنسی، می‌تواند در آن مشارکت کند. اگر هنرمند نخواهد که مواد خاصی را تهیه کند، گرافیتی نیز نیازی به مصرف مواد خاص نخواهد داشت. مطابق با اخلاقیات قدیمی مربوط به این هنر، رنگ باید از فروشگاه‌های عرضه‌کننده لوازم هنری به‌عنوان عملی برای رهایی از تله‌های مالی بورژوازی، دزدیده شود. اما در واقع، تمام آنچه برای خلق یک اثر لازم است، تنها تکه‌ای سنگ و سطحی سخت برای خراشیدن جهت حک کردن نشان خود است.

از منظر تاریخی، این جنبش (کشیدن گرافیتی) از دل مبارزه‌ی طبقاتی برخاسته و همواره مربوط به مبارزه طبقاتی بوده است. گرافیتی روزنه‌ای برای جوانان، خشمگینان و فقرا فراهم کرده است تا ضجه‌های خود از جامعه را ابراز کنند و حضورشان را به اجتماعشان بشناسانند، بی‌آنکه برای آن‌ها به اندازه سکه‌ای هزینه داشته باشد. این جنبش به شکل جهشی رشد یافت، و در مدت کوتاهی، شهرهای سراسر جهان ناگهان لبریز از کلمات و رنگ‌های درخشان شدند؛ گویی هر کسی روی زمین یک قوطی اسپری به دست گرفته و برخاسته بود. مارکس خود احتمالاً به راحتی "خرابکاران و نقاشان گرافیتی" را در دسته‌ی لومپن‌پرولتاریا قرار می‌داد، قشری از طبقه‌ی کارگر که مجذوب یا مجبور به فعالیت‌های خلافکارانه شده‌اند تا الف) به واسطه شرایط خودشان بتوانند در ساختار طبقاتی موجود بقایشان را حفظ کنند یا ب) دولت را برای اصلاح اجتماعی برانگیزند. بسته به نوع دیدگاه مارکسیستی که به آن رجوع می‌کنید، لومپن‌پرولتاریا می‌تواند ضد انقلاب یا انقلابی باشد.

با این حال بررسی دقیق‌تر تاریخ، به ما نشان می‌دهد که گرافیتی به مثابه ابزاری قدرتمند برای بیان کردن مخالفت‌های سیاسی و تحمیل کردن پیام خود به عرصه‌ی عمومی اجرا شده است. مائو تسه‌تو، رئیس‌جمهور پیشین چین کمونیستی، پس از نوشتن مانیفستی چهار هزار کاراکتری بر دیوار یکی از سرویس‌های بهداشتی دانشگاه، توسط پلیس دستگیر شد. در دهه‌ی ۱۹۶۰ گرافیتی در جنبش حقوق مدنی آمریکا، جنبش ضد جنگ ویتنام (گروه‌هایی مانند SDS^۴، وِدِر‌آندر‌گراند^۵ و بلک پنترز^۶) و جنبش می ۱۹۶۸ در فرانسه که خیابان‌های پاریس ناگهان زنده و دیوارها با هزاران شعار گوناگون و گفته‌های

^۴Students for a Democratic Society سازمانی دانشجویی در دهه ۱۹۶۰ آمریکا بود که یکی از نمودهای چپ جدید محسوب می‌شد و در زمینه‌های نظیر ضدیت با جنگ ویتنام و مبارزه برای قدرت سیاه‌پوستان فعالیت می‌کردند.

^۵Weather Underground گروه شبه‌نظامی دارای عقاید چپ و مارکسیستی بودند که در ۱۹۶۹ در دانشگاه میشیگان تأسیس شد.

^۶Black Panthers یک سازمان سوسیالیست آمریکایی بود که برای حقوق سیاه‌پوستان در آمریکا کار می‌کرد. این سازمان یکی از بحث برانگیزترین گروه‌های سیاسی در دهه ۶۰ میلادی بود و توجه زیادی به برنامه‌های اجتماعی و دوره‌های دفاع از خود داشت.

ستم‌دیدگان و لگدمال‌شدگان رنگ‌آمیزی شدند، استفاده شد. حتی در اوایل جنبش پانک^۷، قدرت پیامبرگونه گرافیتی پذیرفته شد، چنانکه طرفداران گروه آنارشستی CRASS^۸ شروع به نقش زدن لوگوی آن‌ها در سراسر ایستگاه‌های متروی لندن کردند. هر یک از این نمونه‌ها، مقدم بر نوعی تغییر اجتماعی بزرگ‌تر بودند.

اما آمریکا این تغییر را نمی‌خواهد. و آمریکایی‌ها گرافیتی را نمی‌خواهد. آمریکا می‌خواهد از تولیدات شهروندانش سود کسب کند؛ سیستم از شما می‌خواهد که بوم و رنگ بخرید، برای نمایش آثار خود در گالری‌ها هزینه‌ی اجاره بپردازید، و از درآمد حاصل از فروش آثار هنری مالیات بدهید. و اگر طرح‌های شما محبوب شوند، آمریکا می‌خواهد مجوز آن را بخرد و فیلپینگ^۹ آن را مانند مواد مخدر در خیابان شروع کند. همه چیز به سود نهایی ختم می‌شود.

برای فهم رابطه گرافیتی با جرم، باید این رابطه را به‌عنوان بسط نگرش سرمایه‌دارانه‌ی "مالکیت بر مردم" و همچنین نحوه‌ی تعریف مارکس و دیگر فلاسفه‌ی اجتماعی از پیوند غیرقابل انکار بین سرمایه‌داری، امپریالیسم و الیت‌گرایی، را بررسی کرد. در آمریکا، ماهیت دولت برای ارجحیت دادن به حفاظت از سرمایه‌گذاری‌های بنگاه‌های بزرگ و کسانی است که پول را کنترل می‌کنند. هر کتابی از نوام چامسکی می‌تواند به شما بگوید که این ترکیب سیاسی/شرکتی در طول تاریخ به‌مثابه کاتالیزور بسیاری از مبارزات اجتماعی و تهاجمات فراملی عمل کرده است. از سازماندهی مبارزات مدنی در آمریکای لاتین علیه دولت‌های چپ‌گرا که از پیش در آن‌جا مستقر شده‌اند، تا جنگ کنونی با ترور، دامنه سرمایه‌داری بسیار گسترده است. و هر کسی که در برابر جذب شدن درون این سیستم مقاومت کند، کاملاً کنار زده می‌شود و نقاشان گرافیتی نیز از این قاعده مستثنی نیستند.

میشل پارتی، دانشمند علوم سیاسی، یک بار در یکی از سخنرانی‌هایش (که بعدها در آلبوم No Gods / No Managers از گروه Choking Victim سمپل^{۱۰} شد) گفت: این تصور رایج غلطی است که حضور پلیس در این کشور برای مبارزه با جرم است، "کارکرد اصلی پلیس کنترل اجتماعی و حفاظت از مالکیت است." با به کارگیری این ملاحظه در نحوه برخورد اکثر سیستم‌های قضائی آمریکا با پرونده‌های گرافیتی، تلاش سیستم برای کنترل اجتماعی و حفاظت از مالکیت بیش از هر زمان دیگری آشکار می‌شود.

در تمام تابستان سال ۲۰۰۸ در پیتسبورگ، در اخبار داستان هنرمند بینزری‌ای^{۱۱} که با نام MFONE شناخته می‌شود، مطرح بود؛ هنرمندی که به اتهام شش فقره جرم سنگین و هجده فقره جرم سبک برای خرابکاری و ورود غیرمجاز، ممکن بود با

^۷ punk خرده فرهنگ پانک شامل اجزای مختلفی مانند ایدئولوژی، فرم‌های بیان، همین طور مد، هنرهای تجسمی، رقص، ادبیات، فیلم و در نهایت سبک پانک راک می‌شود.

^۸ یک گروه موسیقی پانک راک بریتانیایی بود که در سال ۱۹۷۷ تشکیل شد و هفت سال بعد در سال ۱۹۸۴ از هم پاشید. این گروه، به تبلیغ آنارشسیسم به عنوان یک ایدئولوژی سیاسی، روشی برای زندگی و یک نوع جنبش مقاومتی می‌پرداخت.

^۹ فیلپینگ به خرید دارایی با دوره نگهداری کوتاه با هدف فروش آن برای کسب سود سریع به جای نگهداری برای افزایش ارزش بلندمدت اشاره دارد.

^{۱۰} سمپل کردن به معنای نمونه برداری از بخش خاصی از یک قطعه صداست.

^{۱۱} Yinzer این واژه برای افرادی که خود را با شهر پیتسبورگ و سنت‌های آن هم‌هویت می‌دانند، مورد استفاده قرار می‌گیرد.

جریمه‌ها و حبس طولانی‌تری نسبت به اکثر متجاوزان و قاتلان روبه‌رو شود.^{۱۲} اتهامات وی کاهش یافت، اما حتی در این صورت نیز تنها راهی که می‌توان این وضعیت را به مثابه عدالت توجیه کرد، این است که فرض کنیم نمای ساختمان‌ها در مجموع ارزش بیشتری از زندگی شهروندان دارد. هیچ سیاستمدار، قاضی ناحیه‌ای یا پلیس دائماً در حال خوردن دوناتی هرگز به این موضوع اعتراف نخواهد کرد، اما بر روی کاغذ، شواهد دال بر این موضوع در اعداد و ارقام مالی موجود است.

اما علیرغم تمام این هم‌جواری^{۱۳} سیاسی، حقیقت ساده و متعالی در کل این مسئله این است که گرافیتی کنشی از جنس آفرینش است که به اشتباه به‌مثابه کنشی از جنس تخریب تعبیر می‌شود. رنگ‌ها کمتر از گلوله‌ها، مشروبات الکلی و سیگارها مرگبار هستند، اما در خیابان‌ها نسبت به ترکیب آن سه کمتر پذیرفته شده‌اند. بیشتر نقاشان گرافیتی جنایتکاران روانی و افسارگسیخته‌ای نیستند که مُصر به اعلام کردن جنگ‌های بانندی و فساد شهری باشند، بلکه آن‌ها فقط کارگرانی هستند که حرف‌هایی برای گفتن دارند و به دنبال مکانی می‌گردند تا آن‌ها را بگویند. و در دنیایی مارکسی، این مقبول است. بدون مالکیت خصوصی، بدون ازخودبیگانگی اجتماعی، بدون دپارتمان‌های عدالت افراطی که در در مای‌اسپیس^{۱۴} به دنبال شواهد بگردند؛ در جامعه مارکسی فقط اجتماعی کلکتیو از مردمان صاحب نظر وجود دارد، که شهر را بازپس می‌گیرند و آن را به هر رنگی که بخواهند رنگ‌آمیزی می‌کنند. سال‌هاست که دیگر در هر صحنه جدی‌ای گرافیتی نمی‌کشم، اما هر بار که گرافیتی‌ای را می‌بینم که مانند مشعلی در جای مناسب قرار گرفته یا عبارتی اندیشمندانه که بر روی دیوارهای سرویس بهداشتی خراشیده شده، از آن بیشتر راضی هستم تا وقتی که به یک بیل‌بورد لعنتی خیره می‌شوم. پاسخ، دوستان من، در ورزش باد نیست.^{۱۵} پاسخ روی دیوار لعنتی نوشته شده است.

^{۱۲} او به تحمل ۲۰۵ تا ۵ سال حبس، دوره‌ی تحت نظر، خدمات اجتماعی، و پرداخت ۲۳۲,۰۰۰ دلار به‌عنوان جبران خسارت محکوم شد.

^{۱۳} juxtaposition

^{۱۴} Myspace یک سرویس شبکه‌سازی اجتماعی است.

^{۱۵} Blowin' in the Wind اشاره به آهنگ باب دیلن دارد که با ایهامی نشان می‌دهد: یا پاسخ چنان آشکار است که مستقیماً در برابر دیدگان قرار دارد، یا به همان اندازه ناملموس و دست‌نیافتنی است که خود باد.

تصاویر



نمونه‌ای از استفاده از سبک گرافیتی در طراحی کفش.



نمونه‌ای از لوگوی گروه CRASS که توسط هواداران‌شان در مترو لندن کشیده می‌شد.